

ادامه از صفحه اول

مجلس با پاسخ روحانی چه کند؟

نمایندگان طراح سؤالات هم اعلام نکردند که کدام قانون به وسیله رئیس‌جمهور نقض یا مورد استنکاف واقع شده است؟ به باور نگارنده طرح سؤال از رئیس‌جمهور در فضایی التهابی صورت گرفت و هیچ‌یک از نمایندگان و رئیس‌جمهور به این مهم توجه نکردند و هم‌اکنون مجلس پس از ختم جلسه سؤال از رئیس‌جمهور بر سر دوراهی قرار گرفته است. سخنان رئیس مجلس درباره ارجاع‌نشدن پاسخ‌ها به قوه قضائیه و نیز دیگر نمایندگان راهگشای ابهامات قانونی نیست. مجلس هم بعد از رای‌گیری نسبت به سؤالات قانونا نمی‌تواند تغییری در وضع به‌وجودآمده بدهد زیرا قاعده فراغ که یکی از قواعد عمومی علم حقوق است، زمانی اعمال می‌شود که مرجع تصمیم‌گیرنده نسبت به موضوعی که صلاحیت رسیدگی و اظهارنظر نسبت به آن را داشته، اظهارنظر نهایی نکرده باشد و عملاً از باب ورود ماهیتی مجدد به موضوع مشمول قاعده فراغ است و حق ورود مجدد در موضوع مخطومه را ندارد. به قاعده فراغ از باب روشن‌شدن موضوع اشاره کردم والا اصل این قاعده برمی‌گردد به تصمیمات قضائی دادرسان. مشخص نیست قانع‌نشدن نمایندگان از پاسخ چهار سؤال از پنج سؤال طرح‌شده برمی‌گردد به نقض قانون یا استنکاف از اجرای قانون؟ از طرفی ماده ۲۱۳ و تبصره‌های آن مرجع یا نهادی را مسئول احراز آن در نظر نگرفته است. اگر بپذیریم هیئت رئیسه مجلس اداره‌کننده مجلس است و برابر ماده ۲۵ آیین‌نامه رئیس مجلس و سایر اعضای هیئت رئیسه در مورد انجام وظیفه محوله در آیین‌نامه داخلی مجلس مسئولیت‌ مشترک دارند، از کجای قانون استنباط می‌شود که تشخیص این مهم یعنی نقض قانون یا استنکاف از اجرای قانون برعهده هیئت رئیسه است یا کل نمایندگان که باید به رای گذاشته شود؟ به باور نگارنده وجود ابهام در تعیین مرجع تشخیص نقض قانون یا استنکاف از قانون درخصوص سؤال از رئیس‌جمهور نمی‌تواند اختیاری برای هیئت رئیسه قائل شود یا جز، وظایف هیئت رئیسه به شمار آید. این ابهام در مورد سؤال کاملاً متفاوت است. مجلس و نمایندگانی که مورد سؤال خبرنگاران بعد از جلسه رای‌گیری قرار گرفته‌اند نمود نمایی پیدا کرده است. اگر این حق برای هیئت رئیسه در نظر گرفته شود که مرجع تشخیص است، لابد هیئت رئیسه باید مصدیق و موارد را تعیین کند. اگر هیئت رئیسه باید هیئت یا کمیته یا کمیسیون را تشکیل دهد یا این نهاد بررسی کند که رئیس‌جمهور در مورد سؤالات چهارگانه از کجا قانون را نقض و در چه مورد یا مواردی استنکاف ورزیده است، این هم تکلیف مالاخطایی است و از آن مهتر تعیین اینکه کدام قانون مورد نظر است، جای تعجب است چند نفر از نمایندگان طراح سؤال یا نماینده طراحان در طرح موضوع در صحن علنی مجلس تصمیمات حقوقی و بعضاً ضدعبودیت در کمیسیون قضائی مجلس را داشتند اما این ابهام ابتدایی و ساده را ندیدند و برطرف نکردند.

هم‌اکنون مجلس بر سر چندراهی قرار گرفته است. نخست با وضعی رویه‌ور است که بعد از ختم جلسه پاسخ به سؤالات باید این سؤالات را به قوه قضائیه بفرستد. البته باید روشن کند چه اتفاقی افتاده، یعنی رئیس‌جمهور قانون را نقض کرده یا مستنکف از اجرای قانون بوده؟ کدام قانون، به چه دلیلی قانون نقض یا مورد استنکاف واقع شده است؟ برای نمونه، مسئله ارز و سکه که سؤال شد، باید مشخص باشد کدام قانون محدودیت فروش سکه و ارز را اعلام کرده است؟ دولت آن ارز خارجی به دست می‌آورد و نمی‌تواند همه این ارزها را عیناً هزینه و خرج کند. باید بخشی از آن را به ریال تبدیل کند و تبدیل ارز به ریال برای غیر از عرضه آن به خریداران و در اینجا به واردکنندگان کالا یا مسافران ندارد. وقتی فلان واردکننده را ارائه اسناد مثبت تجاری در ازای واردکردن کالای مورد نیاز، ارز دریافت می‌کند و بعدا این فرد حقیقی یا حقوقی تخلفاتی انجام می‌دهد - مثلاً بخشی از ارز را در بازار آزاد می‌فروشد یا کالایی را که با ارز دولتی وارد کرده است، به قیمت ارز آزاد در بازار می‌فروشد- تخلف دولت کجاست؟ رئیس‌جمهور چرا باید پاسخ‌گوی افرادی باشد که هم‌اکنون به‌عنوان مقصد اقتصادی ارز دریافتی را در غیر موارد خرج و ثروت‌اندوزی کرده‌اند؟ قوه قضائیه با محاکمه آنان به چه وظایف خود عمل می‌کند؛ در همین زمان رئیس‌جمهور را که در جرم این افراد دخالتی نداشته، در مجلس مورد سؤال قراردادن درست است یا در موضوع سسکه که در سخنرانی نمایندگان طراح سؤال هم بارها آمد که فلان جوان فلان تعداد سکه خریده است و ثروت‌اندوزی کرده است، فی الواقع رئیس‌جمهور در همین مورد یا موارد دیگر چه تخلفی انجام داده است؟ چه فرقی می‌کند بین فردی که ۱۰ سکه خریده یا ۳۸ سکه؟ مگر قانونی داریم که از منشا پول خریداران پرس‌وجو شود؟ نمی‌دانم نمایندگانی که از دفاع رئیس‌جمهور و پاسخ ایشان در همین مورد سکه و ارز قانع نشدند، به کدام قانون می‌خواهند متوسل شوند و عملکرد رئیس‌جمهور را صدیقاً مسأله ۲۱۲ آیین‌نامه داخلی بدانند؟ غیر از ابهاماتی از این دست که هم‌اکنون مجلس را به چالش کشیده است، ابهامات بعدی در حوزه قوه قضائیه به چشم می‌خورد. تبصره ماده ۲۱۳ مقرر می‌دارد «اگر نمایندگان از پاسخ رئیس‌جمهور به سؤالات قانع نشدند، موضوع مورد سؤال نقض قانون یا استنکاف از قانون محسوب و آن سؤال به قوه قضائیه ارسال می‌شود».

ادامه در صفحه ۱۳

محمد مساعدهفت‌تپه از آغاز شهریور، شاهد

اعتصاب چند هزار کارگر شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه است. اعتصابی که در سال‌های اخیر و پس از واگذاری این شرکت در جریان خصوصی‌سازی به بخش خصوصی، برای چندمین بار تکرار می‌شود و مانند دفعات پیشین دریافت حقوق عقب‌افتاده و مطالبات مزدی و بیمه‌ای برزمین‌مانده را دنبال می‌کند. مطالباتی که این بار با تشکیل یک شورای مستقل کارگری، شکل منسجم‌تر و قابل‌توافق‌تری به خود گرفته است.

جدالی به قدمت نیم‌قرن
داستان تولد نیشکر هفت‌تپه

نام نیشکر هفت‌تپه در تاریخ با نام طرح عمران خوزستان و مغز متفکرش، ابوالحسن ابتهاج، سیاست‌مدار، بانکدار و مدیر ایرانی گره خورده است.

ابتهاج که سال ۱۲۷۸ در رشت به دنیا آمده بود به واسطه حمایت‌های پدرش در پاریس و بیروت تحصیل کرده بود و پس از سال‌ها تجربه بانکداری در بانک‌های شاهی، رهنی (بعدها مسکن) و ملی، به استخدام وزارت اقتصاد درآمد و پس از چند سال نمایندگی ایران در فرانسه به عنوان سفیر، مدیرعامل سازمان برنامه شد. در همین دوران بود که ابتهاج یکی از بزرگ‌ترین بلندپروازی‌های زندگی‌اش را انجام داد و اولین نمونه‌های برنامه‌ریزی مدرن توسعه در ایران را آغاز کرد. اگرچه ابتهاج در سال ۱۳۴۰ به اتهام فساد مالی بازداشت شد، اما طرح عمران خوزستان از این دوره ریاست او بر سازمان برنامه به یادگار ماند. طرحی که به دلایل متعددی از جمله روحیه سستیزه‌جوی او (که دشمنان زیادی در دولت و دربار برایش ساخته بود) موافقان و مخالفان زیادی داشت اما چه زمانی که او در زندان بود و چه پس از آن که از اتهامات وارده تبرئه شد، حتی در طول ۱۰سال‌ی که یک کلمه با شاه سخن نگفت و چه از هنگام که ایران را برای همیشه ترک کرد تا سال ۱۳۷۷ در لندن بمیرد، ادامه یافت. ابتهاج حتی در زمان دستگیری‌اش نیز طرح عمران خوزستان را اتهام اصلی خود می‌دانست و خطاب به خبرنگاران در دیوان کیفری گفته بود: «دزد‌ها در مملکت آزاد هستند من باید به زندان بروم چون خوزستان را آباد کرده‌ام».

ابتهاج در کتاب خاطراتش (به کوشش علیرضا عروسی، شرکت کتاب، چاپ لندن، ۱۳۷۰) درباره طرح نیشکر هفت‌تپه می‌گوید: «برای مطالعات اولیه طرح، یکی از مشهورترین متخصصان دنیا را که اهل پورتوریکو بود به اسم ایران آوردیم. او پس از مطالعات اولیه گفت کمتر نقطه‌ای در دنیا استعداد خوزستان را [برای کاشت نیشکر] دارد و پیش‌بینی کرد که محصول سالانه نیشکر در حدود ۹۰ تن در هر هکتار باشد که در عمل، چند سال بعد متوسط محصول نیشکر هفت‌تپه ۱۳۷ تن در هکتار رسید. مطالعات خاک‌شناسی انجام شد و ۱۰ هزار هکتار زمین در نقطه معینی برای کشت نیشکر در نظر گرفته شد. تصمیم گرفته شد در این زمین نیشکر کاشت شود تا زمان برداشت محصول کارخانه قند نیشکر را تأسیس کنیم. با این حال مشخص شد زمین مورد نظر متعلق به شخص مسنی به نام شیخ خلف است که طایفه‌اش ۵۰۰ سال در آن قسمت خوزستان حاضر به فروش زمینش نبود و حتی وقتی متوجه شد که از نظر قانونی می‌توانیم زمین را به زور از او بخریم، پیشنهاد ۳۰۰ هزار تومان رشوه کرد تا از خرید زمین‌هایش منصرف شویم. او به شاه، نخست‌وزیر، سردار حکمت و سایر مقامات نیز تلگراف زد و تهدیدهایی

درباره امنیت خوزستان مطرح شد. مخالفان من نیز به طرح خطر امنیتی ناراضی‌کردن شیخ خلف دامن می‌زدند و حتی علا، نام‌های به شاه نوشت تا زمین‌های شیخ را به او پس بدهد اما در نهایت موفق شدیم زمین‌ها را بگیریم».

اگرچه ابتهاج در روایت خلاصه‌شده‌ای که گفته است، نسبت‌های دیگری نیز به شیخ خلف می‌دهد. در سفر اخیرم به هفت‌تپه موفق شدم با یکی از نوادگان شیخ خلف گفت‌وگو کنم. آنچنان که این نواده شیخ خلف به من توضیح داد در سال‌های میانی دهه ۳۰، گروهی از کارشناسان و مسئولان دولتی از تهران برای مذاکره با شیخ خلف راهی هفت‌تپه می‌شوند.

در آن زمان ساکنان هفت‌تپه به شکل سنتی کاشت نیشکر را انجام می‌دادند و با همان روش‌های سنتی نیز از آن شرک سیاه، دوشاب و نوعی مشروب می‌ساختند. مذاکرات میان شیخ خلف و مسئولان دولتی به نتیجه نمی‌رسد اما در نهایت این نمایندگان دولت هستند که موفق می‌شوند زمین موردنظرشان را از ملک شیخ جدا کنند. در مقابل تعدادی از شیوخ منطقه برای رساندن صدای اعتراضشان راهی تهران می‌شوند و پس از استقرار در یکی از هتل‌های تهران، رایزنی‌هایشان را میان مقامات مختلف آغاز می‌کنند. این شیوخ پس از چند روز با پرداخت مبلغی به یکی از سیاست‌

موفق می‌شوند راهی به دربار پیدا کنند و به دیدار

شخص شاه بروند. در این دیدار، آنچنان‌که نقل شده است توافق‌ی صورت می‌گیرد که مالکان در ازای فروش زمین‌هایشان و دریافت مبلغ آن، زمین خود را در اختیار دولت قرار دهند و در مقابل دولت نیز تعهد می‌کند فرزندان آنها را در این زمین‌ها و شرکتی که ساخته خواهد شد مشغول به کار کند. یکی از شیوخ فعلی منطقه که عمری دراز دارد درباره آن دیدار می‌گوید که ما گفتند حتی پیرمرد‌ها هم استخدام شرکت خواهند شد و به این وعده نیز عمل شد و هرکسی در هر سنی که بود با اجازه ما به استخدام شرکت درآمد و بعد از یکی دو سال بازتنشسته و حقوق‌بگیر دولت شد. پیمودن این راه آنچنان که به نظر می‌رسید ساده نبود.

احمدعلی احمدی، یکی از کارمندان ارشد دولتی که در این طرح حضور فعالانه‌ای داشته است، روایت می‌کند که چطور برخی از شیوخ محلی با ترویج این شایعه که پودرهای سفید توزیعی دولت، شیطانی و محصولی از جهنم هستند اجازه نمی‌دادند فرایند کودرسانی به این زمین‌ها انجام شود. سرانجام اما تلاش‌ها برای ساخت کارخانه نیشکر هفت‌تپه به نتیجه رسید و این کارخانه در ۱۸ آذر ۱۳۴۰ با حضور شخص شاه، نخست‌وزیر امینی و ارسنجانی، وزیر کشاورزی افتتاح شد. ابتهاج اگرچه در این زمان در زندان بود اما در کتاب خاطرات خود تأکید می‌کند که اگر مقاومت شاه در برابر تلاش‌های شریف امامی برای توقف این طرح نبود، تأسیس این شرکت نیز به این‌ها منتهی نمی‌رسید.

در تلکس خبری خبرگزاری پارس (بعدها ایرنا- خبرگزاری جمهوری اسلامی) در تاریخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۴۰ شرح کاملی از مراسم افتتاح این کارخانه که «به‌طور نمونه» فعلاً ۱۰ هزار هکتار از زمین‌های منطقه را زیر کشت نیشکر برده، آمده است. اگرچه امروز، ۵۷ سال از آغاز به کار این شرکت گذشته است، اما امروز درگیری بر سر زمین‌هایی که روزی در توافقی شفاهی میان شیوخ و دولت وقت، به کارخانه اختصاص داده شده بود، به شکل دیگری بالا گرفته است. اگر آن روز درگیری بین فروشنده خصوصی ناراضی و خریدار دولتی مُصر بود، امروز درگیری بر سر سرنوشت نامعلوم هزاران هکتار زمینی است که کارگران کارخانه نگران تجزیه، تملک و تخریش‌شان هستند.

روایت درد
روزی که وارد هفت‌تپه شدیم، هشت روز از آغاز اعتصاب کارگران کارخانه کشت و صنعت نیشکر هفت تپه می‌گذشت.

دسته‌های چند ده نفره کارگران در گوشه و کنار

کارخانه، در هر تکه‌ای که سایه‌ای وجود داشت پراکنده بودند. هفت‌تپه آن‌قدر بزرگ است که به قول روابط عمومی این شرکت از ۲۳ کشور دنیا پهناتر است و آن‌قدر کوچک است که همه یکدیگر را می‌شناسند. پس تعجبی نداشت که در همان ابتدا حضور تازه‌واردانی که کارگر شرکت نبودند جلب توجه کند و شایعه‌های که کارگر گروه دور ما جمع کند. دوربین فیلم‌برداری همراهمان این گمان را در تعدادی از کارگران ایجاد کرد که ما فرستادگانی از طرف کارفرما، یا بدتر از آن، از طرف صدواسم‌های مرکز خوزستان هستیم. صدواسم‌هایی که به واسطه سه سال سکوت در برابر وضعیت کارگران هفت‌تپه و بخش خیریه‌ای از شکستن رکوردهای جدیدی در تولید، محبوبیتی! هم‌اندازه صاحبان شرکت نزد کارگران دارد. همین گمان کافی بود تا رگبار سؤالات کارگران از هر سو آغاز شود. برای پرسیدن رفته بودیم و حالا از هر سو سؤالات بود که بر سر ما می‌بارید. از کجا آمده‌اید؟ سابت یا روزنامه؟ داخلی یا خارجی؟ اصلاح‌طلب هستی یا اصولگر؟ کارت خبرنگاری‌ات را نشان بده. برای کجا فیلم می‌گیری؟

در میان همه‌م‌های که شکل گرفته بود کارت خبرنگاری‌ام را از جیب بیرون آوردم و در کسری از ثانیه، یکی از کارگران کارت شناسایی‌ام را بالای سر گرفت و فریاد زد: بابا خبرنگاره! صدواسم‌ها نیست!

اقتصاد

گزارش میدانی «شرق» از اعتصاب کارگران و پرونده‌های قضائی که باز شد

تابستان پرتنش هفت‌تپه



ربع‌ساعت پس از آن به قسم‌خوردن متقابلم با کارگران گذشت؛ قسم‌های آنان برای آنکه صدایشان را به تهران برسانم و قسم‌های من که صدایشان را به هرکسی که هنوز حوصله‌ای برای خواندن و دستی برای یاری داشته باشد، خواهم رساند. خواسته‌های اولیه‌ای که اعتصاب را شکل داده و همه‌گیر کرده بودند مشخص بود. یکی از کارگران واحد تجهیزات در این باره می‌گوید: تا این لحظه سه ماه حقوق عقب‌افتاده داریم. چندین ماه است که بن نگرفته‌ایم و هرکدامان چندین ماه بیمه ردنشته داریم. پاداش‌ها به کلی قطع شده و عمل شد و هرکسی در هر سنی که بود با اجازه ما به استخدام شرکت درآمد و بعد از یکی دو سال بازتنشسته و حقوق‌بگیر دولت شد. پیمودن این راه آنچنان که به نظر می‌رسید ساده نبود.

کارگر دیگری می‌گوید: زمانی وقتی به خواستگاری می‌رفتیم، کافی بود بگوییم کارگر هفت‌تپه هستیم. هیچ حرف دیگری برای توضیح وضع زندگی‌مان لازم نبود. هنوز مردم شوش و اندیشک باور نمی‌کنند به چه دلتنی افتاده‌ایم. مغازه‌دارها کاغذ به دیوار مغازه‌ها چسباندند که به کارگر هفت‌تپه نسبه نمی‌دهیم. منی که سال‌های طلایی هفت‌تپه را دیده‌ام، می‌دانم که امروز چه مصیبتی است. این جوان‌ترا نمی‌داند، ندیده‌اند روزهایی را که اینجا چهار استخر شنا برای کارگران داشت. ندیده‌اند روزهایی را که خرج خانواده خودم و برادر و خواهرهایم را با حقوق همین شرکت می‌دادم. حالا چه؟ حتی نمی‌توانم نسیه بزم.

یکی دیگر از کارگران می‌گوید: «من در قسمت دفع اقات کار می‌کنم. دفع اقات آخر دنیااست. اگر از این بچه‌ها بیرسید که حاضرند در دفع اقات کار کنند هیچ‌کس حاضر نمی‌شود بیاید. فوق لیسانس دارم. ۱۵ سال است اینجا کار می‌کنم و وضع امروز این است. این حرف‌ها را که می‌زنم تеш اخراج است. تهنشی می‌گویند بسرو اخراجی ولی بگذار بگویم. ماشین این اقایان ارزشش از زندگی من کارگر بیشتر است. می‌گویند هرطور که ما بخواهیم باید کار کنید و خفه شوید. خفه شوید و بمیرید و اعتراض نکنید. من که نمی‌گویم به من پنج میلیون تومان حقوق بدهید. می‌گویم همین آب‌باریکه را سر وقت بدهید.

چه کسی جواب زن و بچه من را می‌دهد؟».

کارگر دیگری می‌گوید: «هر وقت که اعتراض کردیم تو سرمان زدن. هرکس را که نماینده انتخاب کردیم یا دستگیر شد، یا زندانی شد، یا برایش پرونده درست کردند. از ما شکایت کرده‌اند که یک میلیون دلار پول ما را ردزیده‌اند.

در وضعیتی که آقای جهانگیری در تیزویون می‌گوید داشتن دلار در خانه جرم و قاچاق است کارفرمای ما نامه به دادستان نوشته، دقت کنید که شکایت نه، نامه نوشته که کارگران یک میلیون دلار از خانه من ردزیده‌اند. یک میلیون دلار می‌دانید یعنی چقدر؟ همکاران ما با سند کرایه‌ای آزادند. نماینده‌های تازه و تهدید می‌کنند. نماینده‌های ما را در جلسه استانداری دلت داده‌اند اما نمی‌دانند خراس که عزت می‌دهد و آخرش ظالم ذلیل می‌شود».

اشاره این کارگر به «دلت‌دادن» نماینده‌هایشان در جلسه استانداری، مربوط به جلسه‌ای است که روز قبل از ورود ما به هفت‌تپه توسط شورای تأمین استان برگزار شده است. جلسه‌ای که به روایت کارگران بدون حضور آنها برگزار شده بود.

یکی از نمایندگان کارگران در این باره می‌گوید: «ما به نمایندگی از کارگران به استانداری رفتیم، وارد جلسه که شدیم، استاندار، مالکان شرکت و نماینده‌های نیروی نظامی و اطلاعات و بقیه مسئولان هم بودند. ما دیدیم که آقای... هم در جلسه است. کسی که نه سهامدار شرکت است، نه مسئولیت دولتی دارد و نه مسئولیت خصوصی. بلکه از مدیران سابق شرکت است که اینجا را به خاک سیاه نشاند از کارگران از او متفر هستند. ما گفتیم با حضور او که ارتباطی به این جلسه ندارد، حاضر نیستیم در جلسه بنشینیم. اما استاندار حضور او را به حضور ما ترجیح داد

و گفت مهم نیست شرکت کنید یا نکنید». یکی

از کارگران می‌گوید: «من ۱۰ سال است اینجا کار می‌کنم. تخصص دارم. کارم هم تخصصی است. اما هنوز به اسم کارگر خدماتی ساده قرارداد امضا می‌کنم. مجبورمان می‌کنند قرارداد کارگر خدماتی ساده امضا کنیم تا حقوقمان زیاد نشود. طبقه‌بندی مشاغل برایمان آرزو شده. امروز قرارداد شش ماه پیش را جلویم می‌گذارند که امضا کنم و در هر قرارداد هم ذکر شده که هیچ طلبی از شرکت ندارم درحالی‌که کلی از شرکت طلب دارم. چهار سال است که ۳۰ روز به ۳۰ روز این داستان تکرار می‌شود و هر ماه قرارداد تازه کارگر ساده خدماتی مربوط به چند ماه قبل را امضا کرده‌ام و حتی نسخه‌ای از آن را به من نداده‌اند. حتی نمی‌گذارند از کاغذش عکس بگیریم. نصف کارگران شرکت همین وضعیت را دارند».

کارگر دیگری که در بخش آبیاری مشغول فعالیت است، می‌گوید بعد از خصوصی‌سازی نه چکمه، نه بیل، نه دستکش و نه هیچ وسیله ایمنی لازم دیگری تحویل نگرفته‌اند. بوتین و چکمه، در زمین‌هایی که محل زندگی مارهای سمی است، آن‌قدر حیاتی است که بعضی از کارگران در شرایطی که حقوقی دریافت کرده‌اند از سر اجبار و به نسیه، خود برای تهیه آن اقدام کرده‌اند.

یک کارگر دیگر به میان حرف او می‌پرد و می‌گوید: «اینجا امن‌ترین نقطه دنیا بود. آن‌قدر که گردشگر به هفت‌تپه می‌آمد، هیچ جا نمی‌رفت. هرکس که شوش را می‌دید به هفت‌تپه هم می‌آمد. از وقتی این شرکت خصوصی شد هم برکت از اینجا رفت هم امنیت. اینجا یک قرن قتل اتفاقی نیفتاده بود اما در این سه سال اتفاق افتاد. اینجا کسی خودکشی ندیده بود اما یک کارگر خودش را کشت و خانواده‌اش را ساکت کردند. اینجا را نابود کردند. در خیابان... ویلا ساختند و دو طرف خیابان را با زنجیر بستند. چه فسادِی که در آن نکردند. آقای... هر روز با سگش می‌آمد و اینجا می‌چرخید. غذای سگش از حقوق یک ماه من که نمی‌دادن بیشتر بود. هر مدیری که اینجا با کارگران خوب بود، بیرون کردند. مددی را که کارگران قبول داشتند بیرون کردند. مدیران خوب قبل از آن را بیرون کردند. اصلاً این شرکت را به چه چیزی واگذار کردند؟ ما هنوز هم که هنوز است نمی‌دانیم این شرکت چطور واگذار شده. می‌گوییم قرارداد را به ما نشان بدهید اما نشان نمی‌دهند. پیش فرماندار رفته‌ایم می‌گوید نمی‌توانم نشان بدهم. پیش نماینده شهرستان رفته‌ایم می‌گوید نمی‌توانم نشان بدهم».

یکی از کارگران حرف او را قطع می‌کند و می‌گوید: «نماینده شهرستان از همه بیشتر به ما توهین کرده است».

کارگر دیگری می‌گوید: «مگر ما چه چیزی خواسته‌ایم که باید توهین بشنویم؟ می‌گوییم حقوقمان را بدهید، فکر گفته‌ایم؟ اینجا را با چه شرایطی واگذار کردند؟ اینهایی که شرکت از گرفتند یک بار در عمرشان نیشکر را از نزدیک دیده‌اند؟ یک هفته از شهریور گذشته و زمین‌ها هنوز آماده کشت نشده. می‌دانید یعنی چه؟ می‌دانید این یعنی بدبختی ما. یعنی بدبختی شرکت. من کارگر یک حرفش را از بخورم که کاشت تازه نکرده‌ایم. ولی آنها که آمدند اینجا خوردند و بردند. چرا نمی‌گویند به اسم این شرکت چقدر وام گرفته‌اند؟ چرا نمی‌گویند چقدر پول این شرکت را داده‌اند؟ شرکتی که سر پا بود، شرکتی که تولید داشت را به خاک سیاه نشاندند و حالا برای زمین‌هایش نقشه کشیده‌اند».

مسئله زمین‌های هفت‌تپه همان مسئله‌ای است که بیش از نیم‌قرن از جدال بر سر تصاحبش می‌گذرد. کارگران که نام‌های تازه‌ای بر پیشانی بخش‌های مختلف شرکت می‌بینند نگران هستند که دولت زمین‌های هفت‌تپه را نیز همانند مالکیت شرکت به مالکان جدید واگذار کرده باشد و این تفکیک‌های تازه و سر‌آوردن نام‌های جدید برای بخش‌های قدیمی شرکت قدمه‌ای برای تقسیم و تفکیک و

استانداری است که می‌تواند در کارگاه‌های دارای بیش از ۳۵ نفر شاغل دائم تشکیل شوند تا خواسته‌های صنیی کارگران را دنبال کنند. هفت‌تپه اما مانند بسیاری از کارگاه‌های با بیش از ۳۵ شاغل، شورای اسلامی کار مشخصی ندارد.

ادامه در صفحه ۸

یادداشت

وما ادراک ماالمجوز؟

● **علی فیروزی:** در یادداشت قبلی از لزوم وجود مجوز و اینکه مجوز به خودی خود نمی‌تواند دست‌اندازی پیش پای کسب‌وکارها باشد، گفتیم و بیان شد آنچه مجوز را موجودی دل‌ناچسب می‌کند، شرایط و نحوه دریافت آن است؛ اما در پایان چند سؤال مطرح کردیم. اینکه چرا در ایران داشتن یک مجوز، امتیازی درخرو توجه محسوب می‌شود؟ و چرا وقتی اسم مجوز می‌آید، آنها که دنبال یک کسب‌وکار کوچک یا متوسط هستند، تب می‌کنند و آنها که قرار است کسب‌وکار بزرگ خود را توسعه دهند، ککشان هم نمی‌گزد؟

به این دو سؤال باید این سؤالات را نیز اضافه کرد تا در پاسخ به آنها آسیب‌های موجود در نظام مجوزدهی را بهتر بشناسیم. اینکه بر اساس اطلاعات نقشه ملی استعلامات مجوزهای کشور چرا هرچه به سمت کسب‌وکارهای تولیدمحور حرکت می‌کنیم، فرایند دریافت مجوز سخت‌تر می‌شود، ولی وقتی به سوی کسب‌وکارهای بزرگ با ماهیت خدماتی و واسطه‌گری می‌رویم، مبنای دریافت مجوز به پشتوانه مالی متقاضی متمایل می‌شود و دریافت مجوز برای آن راحت‌تر؟ چرا وقتی یک جوان بخواهد آرایشگاه مردانه بزند، باید ۲۲ مدرک و استعلام جور کند تا بتواند مجوز بگیرد، ولی اگر کسی بخواهد مجوز تأسیس بانک قرض‌الحسنه داشته باشد، چهار مدرک و استعلام و برای تأسیس بانک مجازی ۱۵ مدرک و استعلام؟ (هرچند مدارک درخواست شده از متقاضی تأسیس بانک‌ها قطعا وزن بیشتری دارد و تهیه آن به همراه شرایط دریافتی مجوز ازجمله سرمایه موجود، برای همگان مقدور نیست). چرا ۵۵ درصد استعلامات برای گرفتن مجوزهای صنفی است که اکثرا در زمره خرده کسب‌وکارها هستند؟

شاید با یک مثال درباره ایجاد یک کسب‌وکار تولیدی در حوزه کشاورزی و به‌طور مشخص آبی‌پروری بهتر بتوانم این موضوع را تبیین کنم که چرا یک سرمایه‌گذار ممکن است در ایران سرمایه‌گذاری نکند.

فرض کنید شما زمینی دارید که می‌خواهید در آن استخر پرورش آبی داشته باشید (البته فرض داشتن زمین به‌تنهایی شما را ماه‌ها در دریافت مجوزها جلو می‌اندازد). با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی مجوزهای کسب‌وکار و جست‌وجوی مجوزها، می‌بینید برای آبی‌پروری، وزارت جهاد کشاورزی به‌عنوان متولی چه مجوزهایی صادر می‌کند. مجوز تأسیس و پروانه بهره‌برداری یک مجوزهایی است که می‌توانید پیدا کنید. پس وضعیت آن‌چنان هم که می‌گویند، بد نیست! با اداره جهاد کشاورزی شهرستان خود مراجعه می‌کنید؛ ناگهان با مجوزی به نام موافقت اصولی مواجه می‌شوید که باید قبل از آن دو مجوز دریافت کنید؛ بسیار خب! ابرای دل‌دار س‌ه مجوز هم زیاد نیست. اکنون وقت آن است که مدارک لازم را جور کنید. بسته به استانی که در آن درخواست کرده‌اید، بین پنج تا هفت مدرک و استعلام برای این موافقت اصولی لازم است. فرض کنیم در همان روز اول (که به احتمال قوی صورت محال است)، موافقت اصولی را دریافت کردید. اکنون نوبت مجوز تأسیس است. برای این مجوز نیز ۴۱ مدرک و استعلام لازم دارید و در این تعداد، دو استعلام بزرگ وجود دارد: اول استعلام مجوز استقرار واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی سازمان حفاظت محیط زیست که خود هفت مدرک و استعلام لازم دارد. برای این استعلام هم کافی است نقشه‌های «یوتی‌ام» منابع طبیعی و آب منطقه‌ای و... وجود نداشته باشد. آنگاه باید استعلام‌های لازم از این سازمان‌ها را دریافت کنید تا برای این‌ثال، حرم یک رودخانه و مرز زمین‌های کسب‌با کاربری‌های متفاوت مشخص شود. برای این استعلامات هم که برای دریافت استعلامات محیط زیست لازم داریم، در بهترین حالت حداقل پنج مدرک لازم است. فرض کنیم این استعلامات به صورت حلقه‌درحلقه و زنجیره‌ای و در پاره‌ای از موارد به شکل یک چرخه پی‌پایان‌ آ درنیاد و موضوع همین‌جا ختم به خیر شود.

هم‌زمان با دریافت این استعلام، استعلام دیگری برای دریافت مجوز تأسیس باید بگیرید به نام مجوز تغییر کاربری اراضی که برای خود هفت‌خانی است و از سوی سازمان ملی امور اراضی صادر می‌شود. برای دریافت آن باید ابتدا به اداره جهاد کشاورزی شهرستان خود مراجعه کنید و مدارک را تحویل دهید. سپس درخواست شما به اداره امور اراضی شهرستان ارسال می‌شود. پس از انجام بررسی‌های لازم، درخواست به همراه مستندات برای امور اراضی استان ارسال می‌شود. امور اراضی استان هم پس از بررسی، آن را به اداره کل جهاد کشاورزی استان ارسال می‌کند. در طی این مسیر هرکدام بگویند «نه» بازی تمام است و به معنای این است که شما اجازه تغییر کاربری زمین مدنظر را ندارید.

ادامه در صفحه ۵